

جهانی شدن، اصلاحات ساختاری و جابجایی در جنبش های زنان

ناصر پیشرو

جهان گرایی سرمایه و گسترش فزاینده آن در قرن جدید، سیاست های نئولیبرالی و تأثیرات آن بر سازمان اجتماعی کار، تغییرات ژرفی در موقعیت طبقاتی و وضعیت اجتماعی زنان ایجاد کرده است. همین تغییرات از طریق میانجی های پیچیده و آشکار بر ساختار جنسیت، گروه بندی ها و گرایش های سیاسی و استراتژی های آنان تأثیر گذاشته و به جابجایی مهمی در جنبش های زنان منجر شده است.

در اواخر قرن گذشته، جنبش زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اروپا و آمریکا افول کرد. در قرن جدید و در مقیاس جهانی اما شاهد تغییر شیفت، تحولات ساختاری و برآمد جنبش های زنان در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستیم. همزمان با جهانی سازی در ایران، "اصلاحات ساختاری" نئولیبرالی در طی سه دهه گذشته، تغییرات ژرفی در موقعیت اجتماعی زنان ایجاد کرده است. به موازات آن کنش های خودپو و از پائین زنان گسترش یافته و جابجایی های مهمی نیز در صف آراییی های سیاسی جنبش زنان رخ داده است.

این نوشتار کوششی است محدود، در راستای واکاوی زمینه و راستای جهانی سازی و تأثیرات سیاست های نئولیبرالی بر موقعیت اجتماعی و جنبش های سیاسی زنان در جهان و ایران.

جهانی شدن، سازماندهی کار نئولیبرالی و تحولات ساختاری و زنان

اشتهای سیری ناپذیر سرمایه برای کسب سود و استفاده از نیروی کار ارزان، جهان گرایی سرمایه را گسترش داد و "هر دیوار چینی" را درنوردید. همراه با این پروسه، وضعیت زنان در بسیاری از مناطق جهان دستخوش تحولات مهمی شد. تحت تأثیر جهانی سازی، میلیونها زن در سراسر جهان و به ویژه در مناطق صنعتی و یا تازه صنعتی شده، در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی، به صف فروشندگان ارزان نیروی کار پیوسته و یا در پارکینگ های بیکاری و آماده به کار، تلنبار شدند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز سیاست های نئولیبرالی، انبوه بی شمار دیگری از زنان شاغل و آماده به کار را به زیر مجموعه گروه های پائینی و اغلب به زیر مجموعه طبقه کارگر رانده و بسیاری از زنان شاغل حتی موقعیت پیشین خود را از دست داده دادند. به موازات آن اما گروه های و لایه های معینی از زنان توانسته اند، موقعیت خود را در ساختار هیرارشیکی و سلسه مراتبی سازمان اجتماعی کار سرمایه داری، تغییر داده، به مشاغل پردرآمد دست یافته و به اشکال متفاوت به گروه های بالایی هرم طبقات اجتماعی راه یابند. تغییر در موقعیت طبقاتی از طریق میانجی هایی پیچیده و آشکار، بر ساختار جنسیت و بر برآمد و یا افول جنبش و صف آراییی های سیاسی زنان تأثیر می گذارد.

صف آراییی های سیاسی جنبش زنان در اروپا و آمریکا

جنبش زنان که در عصر مدرن، نخستین نمادهایش در انقلاب فرانسه پدیدار شد، در اواخر قرن نوزدهم گسترش یافت و در ادامه به عروج "موج اول جنبش زنان" منجر شد. در این دوره زنان سوسیالیست که نقش هژمونیک در جنبش داشتند، کوشیدند در کنار خواسته های حقوقی و فرهنگی برابری طلبانه بر خواسته های اجتماعی زنان تأکید خاصی داشته باشند. نشانه های ژرف پویایی این گرایش در انقلاب اکتبر برجسته شد. انقلابی که در نخستین گام هایش، برابری کامل حقوقی زنان و مردان را اعلام کرد. در نخستین دولت کارگری اولین وزیر زن در جهان انتخاب شد. روابط جنسی مسلط دگرگون شده و نقش مذهب در ازدواج حذف و ثبت آن به انتخاب افراد به دولت واگذار شد. فرزندان خارج از ازدواج مورد حمایت دولت قرار گرفته، سقط جنین آزاد و دولت هزینه آن را به عهده گرفت. همجنس گرایی آزاد و دولت رسماً بر انتخاب آزاد گرایش جنسی افراد تأیید کرد. در عرصه های اجتماعی کوشش شد که زنان در تولید و کنترل آن حضور داشته باشند. تدابیری برای نگهداری از کودکان اتخاذ شد. با ایجاد غذا خوری های عمومی در شهرهای بزرگ، تلاش های برای اجتماعی کار خانگی، آغاز شد. این دست آوردها اما در همان نیمه اول دهه دوم قرن بیستم متوقف و منجمد شد. همان عواملی که به شکست انقلاب در این دوره منجر شده بود، زمینه ساز شکست تلاش ها برای رهایی و آزادی زنان نیز بود. ۱

بعد از جنگ جهانی دوم و تا اوایل دهه ۸۰، جنبش زنان بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، پویایی و دست آوردهای ارزنده ای داشت. دست آوردهای که عرصه های مختلف سامانه سلطه پدر/مرد سالار را آماج قرار داد. این جنبش که به "موج دوم فمینیسم" مشهور شد، زمینه ساز رابطه دیالکتیکی نظریه و عمل در جنبش شده و بسیاری از نظریه پردازان جنبش زنان خود از فعالین عملی پرشور آن بودند. به علت توازن کم و بیش همگن گرایشات مختلف جنبش زنان در این دوره، تلفیق معینی بین خواسته های حقوقی، فرهنگی و خواسته های رفاهی و اجتماعی زنان ایجاد گردید و بخش های از این خواسته ها به دولت ها نیز تحمیل شد. بسیاری از دست آوردهای ماندگار این دوره، نتیجه همگرایی سطوح مختلفی از خواسته ها و تحمیل آن به دولت و سیستم بود. بعلاوه حضور نیرومند جنبش کارگری و بویژه نقش جنبش دانشجویی در فضای سیاسی و خواسته های اجتماعی آن به پویایی مطالبات و گسترش جنبش زنان کمک کرده و خود این جنبش ها نیز تحت تاثیر دینامیسم پرتحرک جنبش زنان قرار داشتند.

در همین دوره پرسش های نظری قدیمی در قالب ها و شرایط جدید دوباره مطرح شدند: رابطه بین سامانه سلطه پدر/مردسالار و مناسبات تولید سرمایه داری چگونه است؟ آیا در یک سیستم متکی به نابرابری طبقاتی، امکان برابری کامل بین زنان و مردان وجود دارد؟ همین پرسش ها به صف آرایی ها قدیمی در اشکال جدید دامن زده و به گونه های مختلفی از فمینیسم یعنی فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال و فمینیسم سوسیالیستی/مارکسیستی منجر شد. ۲

در حالی که فمینیسم لیبرال بیشتر بر برابری حقوقی تاکید داشته و جنبه های متفاوتی از فرهنگ و روابط پدر سالاری را به نقد می کشید، فمینیست های رادیکال منقد پیگیر ستم جنسیتی در فرهنگ و مناسبات اجتماعی بوده اما نقش مناسبات تولید را کم رنگ و یا نادیده می گرفتند و بیشتر بر روابط نهادینه شده و سلطه گر مردانه در پدر/مرد سالاری تاکید داشتند. فمینیست های سوسیالیست و مارکسیست اما به رابطه نابرابر بین افراد در مناسبات تولید و در سامانه سلطه پدر /مرد سالار اصرار داشته و معتقد بودند که اگر چه برابری حقوقی و نقد فرهنگ و روابط سلطه شرط لازم رهایی زنان از ساختار سلطه پدر/مردسالاری است، اما در روابط تولید سرمایه داری که نابرابر طبقاتی از ملزومات آن است، امکان رهایی و آزادی کامل زنان وجود ندارد و انبوه زنانی که در زیر مجموعه طبقه کارگر و گروه های پائینی جامعه قرار دارند، نمی توانند از ستم بر زن رها شوند.

اگر چه در سطح نظری، منطق سرمایه، زن و مرد نمی شناسد و هر گونه که منطق سود حکم دهد، حرکت می کند، اما در واقعیت، سرمایه داری برای بازتولید نظم اجتماعی/اقتصادی و سلطه سیاسی اش، همواره از سامانه سلطه پدر/مردسالاری استفاده کرده و می کند. نابرابری دستمزد، بازتولید نسلی و اجتماعی نیروی کار، کارخانگی و استمرار آن، استفاده از نیروی کار ارزان زنان و غیره، عرصه هایی هستند که شیوه تولید استثمارگر سرمایه داری را با مناسبات سلطه پدر/مردسالار در پیوندی دایمی قرار می دهد و سرمایه داری حاضر نیست هزینه اجتماعی کارخانگی و بازتولید نسلی و اجتماعی نیروی کار و مراقبت از سالمندان را که در جوامع کنونی بیشتر بر دوش زنان است به عهده بگیرد و اگر این نوع از کارها به دست سرمایه و بازار سپرده شود، تنها آن بخش از زنان از موهبت آن برخوردار می شوند که درآمدهای بالایی داشته و بتوانند این خدمات را از شرکت هایی بخرند که اغلب از نیروی کار ارزان زنان استفاده می کنند. استدلال آنها این بود که مناسبات تولیدی و روابط سلطه طبقاتی، سطحی عمیق تر و فراخ تر از مناسبات سلطه پدر/مردسالار است و سرمایه داری خود از مناسبات نابرابر جنسیتی، برای سود بیشتر استفاده می کند.

در حالی که گرایشات متفاوت زنان توانسته بودند خواسته های مهمی را بر دولت ها تحمیل کنند و بحث های نظری بین آنها جریان داشت، رویدادهای مهمی در حال شدن بود. در آغاز دهه هفتاد قرن گذشته "دوران طلایی سرمایه داری" به پایان رسید و "دولتهای رفاه" به آخر خط رسیده بودند. با گسترش بحران سرمایه داری در این دوره، نه تنها اصلاحات در حوزه های اجتماعی متوقف شد بلکه با اتخاذ سیاست های نئولیبرالی تهاجم به دست آوردها اجتماعی زنان آغاز شد و تاکنون نیز ادامه داشته است. "اصلاحات ساختاری" و اشکال سازماندهی کار نئولیبرالی نه تنها سطح معیشت و زندگی اجتماعی زنان کارگر و گروه های پائینی جامعه را آماج قرار داد، بلکه بخش وسیعی از زنان گروه ها و اقشار میانی طبقات اجتماعی به لایه های پائین تر و یا به زیرمجموعه طبقه کارگر رانده شدند.

سیاست های نئولیبرالی تغییرات مهمی نیز در موقعیت زنان طبقه متوسط ایجاد کرد. (طبقه متوسط به معنای کسانی که صاحب وسیله تولید نیستند، اما دارای تخصص و مهارت هستند و به واسطه آن می توانند بر پروسه کار خود کنترل داشته و یا پروسه کار دیگران را کنترل کنند. آنها از این طریق می توانند دستمزدهای بالاتر و موقعیت بهتری در سلسله مراتب طبقات اجتماعی داشته باشند) ۳ شیوه سازماندهی کار نئولیبرالی یعنی کار پاره وقت و نیمه وقت و لغو قراردادهای دائمی کار، بیشتر در بخش های رایج شده که کار زنان رواج دارد. پدیده "خود اشتغالی" مجازی و "کارهای پروژه ای" برای زنان تحصیل کرده، و غیره نمونه هایی هستند از اشکال سازماندهی کار نئولیبرالی که باعث جابجایی و راندن بخش هایی از زنان طبقه متوسط به سوی گروه بندی های پائینی در سلسله مراتب طبقاتی شده است. با گسترش فزاینده آموزش دانشگاهی و انبوهی از زنان تحصیل کرده در بازار کار و افزایش رقابت، این روند تشدید هم شده است. به موازات این دگرسانی، بخش هایی بالایی زنان طبقه متوسط توانستند موقعیت خود را در سیستم تقویت نموده و به اقشار و طبقات بالایی جامعه نزدیک شوند. برای این بخش از زنان این امکان فراهم شده که خدمات خانگی و مراقبت از فرزند را در بازار خریداری کنند که در اغلب این مشاغل هم زنان کارگر کار می کنند. پیامدهای این روند از طریق میانجی های مختلف همانند نقش احزاب و گرایشهای مختلف در سیاست و در جنبش های زنان نیز برجسته شده و می شود.

تناقضات برابری حقوقی زنان در یک نظام اجتماعی نابرابر

در حالی که در پارلمان های کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بویژه در اروپا، به درستی قوانینی در حوزه کنترل زن بر بدن، شکستن تابوهای روابط جنسی، دفاع از همجنس گرایان، نفی انواع خشونت علیه زنان، سهمیه بندی جنسیتی در ساختار قدرت و غیره به تصویب می رسد، به موازات آن تصویب قوانین و پیشبرد سیاستهای نئولیبرالی زندگی میلیونها زن و شرایط کار و معیشت آنها را آماج قرار می داد. بخش بزرگی از زنان که در دوره های سخت طلاق و جدایی می توانستند از امکانات رفاهی برای بهبود شرایط زندگی خود استفاده کنند از دستیابی به آنها محروم شدند. از حجم بودجه هایی که برای بهبود موقعیت زنان ایجاد شده بود نظیر مهدکودک ها، خانه های زنان و امکانات برای زنان خانواده های تک والده و غیره به شدت کاسته شد. بعلاوه آمارها نشان می دهد که حجم بزرگی از زنان در شغل های پاره وقت و نیمه وقت و مشاغل با دستمزدهای پائین کار می کنند و نابرابری در دستمزد زنان و مردان در همه جا برقرار مانده است. ۴

پارادوکس برابری حقوقی در حوزه جنسیت، در بستر روابط تولید سرمایه داری که تا مغز استخوان نابرابری طبقاتی را دامن می زند، در این واقعیت برجسته شد، که لایه باریکی از زنان توانسته اند، در ساختارهای قدرت سرمایه داری امتیازهای معین سیاسی و اقتصادی کسب کنند و از این امتیازها برای کنار زدن تمایزهای جنسیتی نابرابر استفاده کنند. به موازات آن توده انبوهی از زنان، در زیر مجموعه طبقات فرودست جامعه قرار گرفته و یا به این سمت رانده شدند. آنها حتی از امتیازهای رفاهی که بیشتر، زمینه ساز اتکا به نفس آنها برای رهایی از ستم جنسیتی موجود بود نیز محروم شدند. اگر مردان و یا زنان طبقات بالایی با اتکا به امکانات اقتصادی و درآمد بیشتر می توانند، بسیاری از نیازهای کار خانگی و مراقبت را در بازار خدمات خانگی خریداری کنند، میلیونها زن ناچارند برای تامین معیشت، نیروی کار خود را در این بازار بفروشند. همین نکات، تاکید مجددی است بر یک فرآیند تجربی که برابری حقوقی زنان و مردان و نقد جنبه های معینی از ستم جنسیتی، در بستر شیوه تولید سرمایه داری که نابرابر طبقاتی از ملزومات آن است، ضرورتاً به رهایی و آزادی همه زنان منجر نمی شود و دستکم انبوهی از زنانی که در زیر مجموعه طبقه کارگر و گروه های پائینی جامعه قرار دارند، نمی توانند از شرگونه های مختلف ستم بر زن رها شوند.

همسازی با سیستم و افول جنبش های زنان

در حالی که "دوره طلایی" سرمایه داری به پایان رسیده بود، دلمشغولی اصلی جنبش زنان در اروپا و امریکا، اما بیشتر تغییر قوانین شد. خیلی از فعالین جنبش، جذب ساختار دولت شده و یا در نهادهای آکادمیک محصور شدند. در همین دوره ورزش بادهای پسامدرنیستی

بسیاری از فعالین چپ جنبش زنان را با خود برد و تلاش های آنها برای شکل دادن به گرایش "پساساختاری در جنبش زنان" در درده نود نیز بی نتیجه ماند. آنها تنها به سرگیجه های نظری در جنبش دامن زدند و یا با نظریه هایی نسبیست فرهنگی و "فمینیسم اسلامی"، سلاح در اختیار نیروهای مرتجع قرار دادند. طی همین پروسه اما بسیاری از زنان چپ که مخالف سرسخت سیستم بودند، به اشکال مختلف کنار گذاشته شدند.

همین گونه بود که جنبشی که در قرن گذشته، دست آوردهای مهمی در زمینه های حقوقی، سیاسی و فرهنگی داشت کم کم پایه های اجتماعی و سرشت جنبشی اش را از دست داد و به نوعی با سیستم همساز شد و در اواخر قرن بیستم افول کرد.^۵

طنز تلخ این بود که آغاز افول جنبش زنان همزمان شد با عروج نئولیبرالیسم. با این همه بعید است که اوضاع به همین شکل تداوم بیابد. امکان این هست که "جادوگر از عهده مهار نیروهایی که به ورد افسون احضار کرده" بر نیاید و این بار جنبش زنان در اروپا و آمریکا با سیمای ضد سرمایه داری سر بلند کند.

جهانی سازی، تغییر شیفت و برآمدهای جنبش نوین زنان

با جهانی شدن و گسترش فزاینده سرمایه داری، موقیت زنان در بسیاری از مناطق جهان تغییر کرد. نیروی کار ارزان زنان که همواره انگیزه اصلی جادوگر پیر بوده است، زمینه ساز حضور میلیونها زن در بازار کار شد. به موازات آن شواهد نشان می دهد که جنبش زنان در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی نیز شکوفا شده و گسترش یافته است. هم اکنون شاهد مبارزه فزاینده زنان در فیلیپین، هند، ایران، ترکیه، مراکش، آفریقای جنوبی و در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین هستیم. زنانی که به میدان آمده اند و گونه های مختلف ستم جنسیتی، و سامانه سلطه پدر/مرد سالار را به مصاف می طلبند. جالب است که در بسیاری از کشورهای این مناطق، زنانی که اغلب بخاطر نیروی کار ارزان خود، بکار گرفته شده اند، تشکل های خودگردان و خودسامانی شکل داده اند که هم علیه ستم جنسیتی تلاش می کند و هم برای بهبود شرایط کار و زندگی زنان. به عبارتی دیگر مبارزه علیه خشونت، فرهنگ زن ستیز و برای مشارکت زنان در عرصه های سیاسی و حقوقی همراه شده با تلاش برای بهبود شرایط کار و تامین رفاه اجتماعی.

بعلاوه رخدادهای دیگری هم بوقوع پیوسته که نشانه حضور زنان در عرصه های گوناگون مبارزه است. اخیرا شاهد بودیم که در دوزخ سیاهی که در خاورمیانه و آفریقا دولت ها و جنبش های ارتجاعی اسلامی همچون القاعده و داعش و دیگران علیه زنان ایجاد کرده اند، زنان کوبانی همچون الماسی در آسمان تیره منطقه درخشیدند. زنان رزمنده کوبانی علاوه بر حضور در صحنه های نبرد با داعش، در کانتون های منطقه برای اداره دموکراتیک جامعه حضور فعال داشته و ضمن تلاش برای ایجاد نهادهای دموکراتیک، مناسبات جنسیتی را در عرصه های مختلف به چالش گرفته اند. هرچند نباید موانع درونی این گونه از جنبش ها و زنان کوبانی همانند کارکرد کاریزماتیک احزاب و رهبران آن و برداشت آنها از "نقش مادرانه" زن و غیره را نادیده گرفت.

به موازات این مبارزات، در دوره جهانی شدن سرمایه، شاهد رشد مبارزه ضد سرمایه داری زنان کارگر در بسیاری از کشورها و مناطق مختلف جهان بوده ایم. یک نمونه آن تلاش زنان کارگر خانگی در فیلیپین است که در بخش غیر رسمی اقتصاد سرمایه داری کار می کنند. آنها توانستند، انجمن های خود را تشکیل داده و علیه این نوع از کارمزدی مبارزه کنند. ۶ نمونه دیگر شکل گیری انجمن های زنان در منطقه آزاد تجاری نفتا است. یک نمونه سمبولیک نیز مبارزه ستایش برانگیز ۵۹۵ زن نظافتچی اخراجی در بحران اخیر یونان است. آنها که سمبول های مبارزه علیه اخراج سازی هستند، اعلام نموده اند که اجازه نمی دهیم، ترویکا داخلی و بین المللی بجای بانک ها و سرمایه داران که مسئول بحران یونان بوده اند ما را مجازات کنند. این نمونه ها و نمونه های بی شمار دیگر، نشانه های رشد مبارزه ضد سرمایه داری زنان در دوره جهانی سازی است.

زنان در جمهوری اسلامی:

تغییرات ساختاری، کنش های خودپو و صف آرای های جنبش زنان

بیش از سی و شش سال است که جمهوری اسلامی تبعیض جنسی را بر زنان در ایران تحمیل کرده است. این رژیم سرشتی ضد زن دارد و زن ستیزی از ارکان ایدئولوژیک همه گرایشات دربرگیرنده اش از آغاز تا کنون بوده است. اگرچه رژیم در عرصه های معینی، عقب نشینی های قطره چکانی داشته، آپارتاید جنسی رژیم اسلامی در همه عرصه های، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همچنان برپاست.

در دوده اخیر تغییراتی در شرایط اقتصادی، کنش های خودپو و جنبش ها و صف آرای های زنان ایجاد شده که نیازمند واکاوی همه جانبه است. این تغییرات عبارت است از: ۱- تغییرات ساختاری در وضعیت اشتغال و مهارت زنان ۲- رشد کنش های خودپو و از پائین زنان ۳- تغییر و جابجایی در صف آرای سیاسی جنبش زنان

تغییرات ساختاری و اشتغال زنان در ایران

-تغییرات ساختاری در درجه نخست معطوف به رشد جمعیت شغلی و آماده به کار زنان است. ۷ آمارها نشان می دهد که در صد جمعیت فعال زنان، یعنی زنان شاغل و جویای کار از ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ ابتدا به ۱۲ درصد در سال ۱۳۶۵ نزول کرد اما در سال ۱۳۷۰ به ۱۴ درصد، در سال ۱۳۷۵ به ۱۶ درصد و در سال ۱۳۸۵ به ۲۳ درصد افزایش یافت. با توجه به نرخ رشد جمعیت در جامعه، تعداد جمعیت زنان فعال از یک میلیون و چهارصد و چهل و نه هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به سه میلیون و ششصد و بیست و نه هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسید. از کل ۲۱ میلیون شاغل در سال ۸۸ سهم زنان بیش از سه میلیون ششصد هزار نفر بوده است. ۸ البته باید در نظر داشت که سن شاغلین در ایران ۱۰ سال است و بسیاری از جمعیت شغلی و یا آماده به کار زنان را دختر بچه ها تشکیل می دهد.

رشد جمعیت زنان شاغل و یا آماده بکار اما در رابطه معکوس با سیاست های رژیم است که یک رکن اصلی از کارکرد زن ستیزانه اش سیاست "خانه نشینی زنان" بوده است و همواره برطبل نقش "مادرانه زن و تولید مثل" کوبیده و حتا با ترفند های مختلف نظیر "دورکار"، گزینش های شغلی مردانه در دستگاه دولتی، سهمیه بندی جنسیتی برای مراکز تحصیلی و دانشگاه ها، و غیره کوشیده است که مانع حضور زنان در بازار کار باشد و مهارت شغلی آنان را کنترل باشد.

برخی از اقتصاد دانان و جامعه شناسان می گویند که رشد جمعیت شاغل و آماده بکار زنان، نتیجه تغییر در ساختار مخارج خانواده و هزینه های زندگی و ناکافی بودن آن بوده است. ۹ بگونه ای که دستمزد "مرد نان آور" و "یا" تک نان آور"، دیگر نمی تواند، افزایش هزینه های سبب زندگی خانواده ها را جبران کند. ۹ سرمایه داری که دین و ایمان و فرهنگ اش با افزایش سود و تهاجم به مزد گره خورده است، گروه های وسیعی از زنان را در بازار کار ارزانش بکار گرفته است. داده های آماری نشان می دهد که بخش بزرگی از زنان در مشاغل غیر رسمی و در کارگاههای کمتر از ده نفر کار می کنند که از شمول قانون کار خارج است و تنها ۱۹ درصد زنان از بیمه های اجتماعی استفاده می کنند. ۱۰

تغییر دیگر ساختاری مساله آموزش و مهارت زنان است. در دو دهه اخیر شاهد رشد تحصیلات دانشگاهی و افزایش زنان ماهر و دارای تخصص در بازار کار بوده ایم. این تحول، پیش از آنکه به رژیم ربط داشته باشد، نتیجه رشد اجتماعی از پائین و تلاش خانواده ها است. آنها اغلب مجبور بودند که برای تهیه هزینه های تحصیل فرزندان خود آن هم در بازار کالایی شده دانش و دانشگاهها، چند شغل داشته باشند. همراه با رشد بالای نرخ دختران دانشجو، جمهوری اسلامی تلاش کرد در مقابل این فرآیند، موانعی متعددی ایجاد نماید. برای کنترل اشتغال زنان ماهر و متخصص در بازار کار، انواع ترفند ها نظیر سهمیه بندی جنسیتی، گسترش سیاست کنترل زن در محیط کار، و غیره را بکار برده است.

تغییرات ساختاری در موقعیت زنان و استفاده از نیروی کار ارزان آنها در بازار کار، نشانه راندن بخش وسیعی از زنان شاغل به زیر مجموعه طبقه کارگر و دیگر گروه های پائینی جامعه است. در کنار این پدیده، لایه باریکی از زنان دارای مهارت شغلی توانسته اند، دستمزدهای بالاتری داشته و موقعیت اجتماعی خود را بهتر کنند.

افزایش مشارکت زنان در بازار کار به تغییرات جنسیتی در ساختار طبقات اجتماعی نیز منجر می شود و تغییر در ترکیب جنسیتی بر خاستگاه طبقاتی گرایشات و صف آرای های درون جنبش زنان نیز تاثیر می گذارد.

موضوع دیگر مربوط به تحولات ساختاری، مساله مشارکت سیاسی زنان در جامعه است. در ایران مشارکت زنان از بالا و در ساختار قدرت رژیم ملزوماتی دارد که پیش شرط آن پذیرش کنترل بر زن در همه ابعاد آن است. اما مشارکت سیاسی زنان تنها محدود به مشارکت از بالا و در ساختار قدرت سیاسی نیست، بلکه مشارکت سیاسی از پائین هم هست. به این معنا که حرکت ها و کنش های خود پو و خود انگیخته زنان و یا بسیج سازمان یافته و متشکل آنها، می تواند شرایط سیاسی و اجتماعی را به نفع آنها تغییر دهد.

کنش های خودپوی جنبش زنان از پائین

جنبش زنان در معنای وسیع آن گروه های بزرگی از زنان را شامل می شود که در برابر تبعیض جنسیتی کنش های کم و بیش مشترک نشان می دهند. کنش های مشترک اما دو گونه اند: یکی کنش های جمعی خودپو و خودانگیخته و دیگری کنش های سازمان یافته که اغلب تحت تاثیر گرایشات سیاسی است که استراتژی های معینی دارند. کنش های خود پو در همه دوره ها -سرکوب یا گشایش- در جامعه و جنبش زنان وجود دارد اما حضور صف آرای ها و گرایشات در جنبش زنان، اغلب در دوره های معینی از توازن قوا در سطح جامعه نمایان می شد. در دوره های معینی که کنش های خود انگیخته و سازمان یافته با یکدیگر ترکیب می شوند، دامنه تاثیرات آن نیز گسترده تر است.

کنش های خودپو و از پائین جنبش زنان، از آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی تا کنون وجود داشته و در دو دهه اخیر رشد چشمگیری داشته است. این نوع از کنش جنبشی بدون آنکه مکان معینی داشته باشد در همه جا وجود دارد. در خانواده، جامعه، نهادهای سیاسی و اجتماعی و به اشکال متنوعی تبعیض و نرم های جنسیتی را به چالش گرفته است. در دوره های اخیر کارکرد تکنولوژی ها و صنعت ارتباطات نوین، رسانه ها و شبکه های اجتماعی به پویایی و رشد این نوع از کنش ها کمک نموده و گاهی نیز اشکالی از حرکت های دسته جمعی را سمت و سو داده است.

حجاب اجباری و کنترل بر بدن زن، عرصه حضور پر رنگ کنش های خودانگیخته بوده است. جنبشی که آشکار و پنهان جریان داشته، هزینه های زیادی هم متحمل شده است. تنها ظرف یک دوره زمانی محدود، به سه میلیون زن در رابطه با حجاب تذکر داده شده و بیشتر از دویست و هفت هزار زن تعهد کتبی گرفته شده و برای بیش از هژده هزار زن نیز پرونده قضایی تشکیل داده شده است. ۱۱ نمونه دیگر رشد فزاینده درخواست زنان برای طلاق است. هرچند که افزایش پدیده طلاق الزاما به معنای رشد آگاهی فمینیستی نیست اما در جایی که امکانات رفاهی برای تامین مخارج زندگی وجود ندارد و زنان ناچارند بعد از طلاق، دشواری های متعددی را تحمل کنند، افزایش فزاینده پدیده طلاق به درخواست زنان، بیان رشد آشکار اعتماد به نفس ناشی از آگاهی حسی/تجربی آنان است که خود به رشد آگاهی فمینیستی کمک کند. سقط جنین پنهان نیز ابعاد گسترده ای داشته بطوری که دولت از رقمی بیش از دویست هزار سقط جنین پنهان نام می برد که ابعاد واقعی این پدیده بیشتر از این آمار است. پدیدهایی نظیر مبارزه علیه حجاب اجباری، انتخاب طلاق و سقط جنین در بین همه گروه ها و طبقات اجتماعی رایج است.

"ازدواج سفید" پدیده دیگری است که هم نرم های رایج خانواده و ازدواج در جامعه را برهم می ریزد و هم سیاست جنسیتی و ارکان مقدس حکومت را به ریشخند می گیرد. در سرزمین عجایی که رژیم اسلامی ایجاد کرده، واژه ها و مفاهیم به ناچار در اشکال وارونه

پدیدار می شوند. "ازدواج سفید" در واقع رابطه انتخابی و خارج از نرم های رسمی ازدواج است. موضوع دیگر طرح پدیده همجنس گرایی و بویژه از جانب زنان در فضای عمومی جامعه است آنهم در زیر تیغ حکومتی که هترو سکسوال، نرم جنسی خدادای است و هم جنس گرایی در بهترین حالت نوعی بیماری است که از طریق عمل جراحی و یا بهتر بگوئیم سلاخی بدن، قابل علاج است. اگر چه پدیده های همچون "ازدواج سفید" و یا روابط علنی همجنس گرایی و پذیرش آن، بیشتر در گروه های اجتماعی معینی نظیر دانشجویان و لایه های معینی از طبقه متوسط و افراد آگاه مطرح است اما در پروسه رشد خود همه گروه های اجتماعی و اقشار و طبقات مختلف را هم دربر خواهد گرفت.

جنبش خودپوی زنان در محیط کار نیز جریان داشته است. طی سالهای گذشته شاهد حضور پر رنگ زنان در حرکت های اعتراضی و اعتصابات بوده ایم. بویژه در مشاغلی که "زنانه" نامیده می شود و یا زنان در آن نقش پررنگ تری داشته اند. مبارزه خود انگیزه پرستاران، معلمان، کارکنان مهد کودک ها و یا مراکز مراقبت از سالمندان، شرکت های فروش خدمات خانگی و غیره نمونه های هستند از تکاپوی خود انگیزه زنان برای بهبود شرایط زندگی و کارشان. همچنین باید توجه داشت که خیلی از زنان برای تامین مخارج زندگی، عرصه های ممنوعه را کنار زده و مشاغل غیر رسمی برای خود ایجاد کرده اند. پدیده "خود اشتغالی"، همانند دستفروشی، کار در خانه برای بازار، فروشندگی در مترو و غیره. ۱۲

تغییر و جابجایی در صف آرای سیاسی جنبش زنان

۱- دوره پسا انقلابی ۲- دوره اصلاحات

در جنبش زنان، همواره گرایشاتی وجود داشته اند که اهداف و استراتژی های مختلف و تمایل های سیاسی-اجتماعی معینی را دنبال می کنند و هر گرایشی نیز تلاش می کند خواسته ها و اهداف اش را در جنبش برجسته کند. کارکرد گرایشات متفاوت اغلب به صف آرای های مختلف در جنبش زنان می انجامد. در ایران پس از انقلاب بهمن، در دو دوره متفاوت شاهد حضور گرایشات سیاسی معین و صف بندی های متفاوت در جنبش زنان بوده ایم. ۱- دوره پسا انقلابی که از اسفند ۱۳۵۷ آغاز و تا اوایل دهه شصت ادامه داشت ۲- دوره اصلاحات که از اواخر دهه هفتاد آغاز و تا فروپاشی جنبش بعد از ۲۲ خرداد ۸۸ تداوم یافت.

۱- جنبش زنان در دوره پسا انقلابی

نخستین برآمد جنبش زنان در فضای سیاسی نخستین روزهای پس از انقلاب شکل گرفت. در اسفند ماه ۱۳۵۷ ظرف چند روز هزاران زن معترض با شعارهای "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" و "آزادی نه شرقی است نه غربی است، جهانی است" به خیابان آمده و اعتراض های خود را علیه حجاب اجباری بیان داشتند. گرداننده اصلی این اعتراضات زنان لائیک و چپ بودند. فعالیت های آنها به اعتراض علیه حجاب اجباری محدود نشد و در کنار آن به تبلیغ و ترویج برای رفع ستم جنسیتی پرداختند. در این دوره سازمان ها و گروه های مختلفی بر محور خواسته های زنان وجود داشت که گرایشات مختلف درون جنبش زنان را بازتاب می دادند. ۱۳ در حالی که زنان لائیک بیشتر در چارچوب خواسته های حقوقی زنان فعال بودند، زنان چپ تلاش می کردند به اشکال مختلف از جمله تشکیل کلاس های سود آموزی و آموزش بهداشت در محله های کارگری و فقیر نشین حضور یافته می کوشیدند و مناسبات خود را با این بخش از زنان جامعه تقویت کنند. بعلاوه آنها ناچار بودند که علیه مناسبات مردسالار در سازمان های چپ و علیه کم بها دادن آنها به خواسته های جنبش زنان، مبارزه کنند.

با سرکوب سال های شصت، ابتدا حضور جنبش زنان و گرایش درونی آن در فضای سیاسی جامعه، کم رنگ شد و سپس به حاشیه رفت. همسو با این شرایط، خیلی از زنان چپ از گروه های موجود فاصله گرفته و بر خواسته های فمینیستی چپ متمرکز شدند. بخشی

از آنها در تبعید، زمینه ساز تشکل های مستقل زنان شده و در این ظرف فعال شدند. آن بخش از زنان که در سازمان های چپ باقی ماندند نیز روابط پدر/مردسالار درون آنها را به چالش گرفته و در تغییر رویکرد آنان و طرح خواسته های جنبش زنان، موثر بودند.

پایه های اجتماعی این گرایشات اغلب از اقشار میانی و پائینی جامعه تشکیل شده بود. بخش های از زنان طبقه متوسط که در بخش های خصوصی و دولتی شاغل بوده و حضور جمهوری اسلامی در قدرت سیاسی، موقعیت شغلی و اجتماعی آنها را به مخاطره افکنده بود نیز به جنبش پیوسته بودند. گروه های اجتماعی دیگری نظیر دانشجویان، دانش آموزان نیز در این پروسه فعال بودند. دانشجویان خارج از کشور که پس از انقلاب به ایران بازگشته بودند و از تجربیات بین المللی جنبش فمینیستی آموخته های زیادی داشتند، در شکل دهی ایده ها و جنب و جوش های گرایشات سیاسی جنبش زنان نقش مهمی داشتند. یکی از علل نفوذ دیدگاه های چپ در بین فعالین جنبش زنان در این دوره، اعتبار ایده های چپ در سطح بین المللی بود. نکته با اهمیت دیگر این بود که صف آرای های سیاسی و گرایشات مختلف جنبش زنان این دوره، به این دلیل که از دل یک انقلاب بزرگ توده ای سربلند کرده بودند، اغلب مهر و نشان های آن را در سیاست و کنش های اجتماعی خود بازتاب می دادند. با سرکوب دهه شصت، این دوره معین از برآمد جنبش زنان به پایان رسید. با این همه خیلی از فعالین این دوره توانستند به اشکال مختلف به فعالیت خود ادامه دهند و هم اکنون نیز در عرصه های گوناگون جنبش زنان در داخل و خارج فعالیت می کنند.

۲- جنبش زنان در دوره اصلاحات

پس از یک دوره خاموشی، در اواخر دهه هفتاد شاهد دوره دیگری از برآمد جنبش زنان در فضای سیاسی جامعه بودیم. دوره ای که بیش از یک دهه ادامه داشت و همراه با فروکش جنبش پس از ۲۲ خرداد ۸۸، به حاشیه رفت. این دوره که به دوره "اصلاحات" معروف است از همان آغاز مهر و نشان های این پدیده را در سیاست، گرایشات و صف آرای های جنبش زنان بازتاب می داد. در اینجا ابتدا به زمینه های مادی و شرایط اجتماعی برآمد این دوره از جنبش زنان پرداخته و سپس صف آرای و تمایلات سیاسی و اجتماعی گرایشات مسلط بر آن را واکاوی می کنیم.

زمینه های مادی برآمد جنبش زنان در این دوره را باید بر بستر تغییرات ساختاری توصیح داد که مختصات آن پیش تر شرح داده شد. یعنی رشد فزاینده زنان شاغل و آماده به کار، افزایش مهارت و آموزش در میان زنان و غیره. علت دیگر، سیاست های آشکارا ضد زن جمهوری اسلامی است که کنش های اجتماعی زنان علیه آن را مدام افزایش می دهد. عامل دیگر گشایش ناشی از فضای اصلاحات بود که زمینه فعالیت علنی برخی از گرایشات جنبش زنان را امکان پذیر کرد. نکته دیگر امکان رشد شبکه همکاری در جنبش زنان به واسطه تکنولوژی های ارتباطی نوین بود. درهم آمیزی همه این عوامل، زمینه ساز رشد جنبش زنان و حضور گرایش ها و صف آرای های جدید درون آن بود.

در نخستین محافلی که در فضای اجتماعی این دوره، کار علنی و نیمه علنی خود را آغاز کردند همه گرایشات جنبش زنان از جمله زنان چپ و سکولار حضور داشتند. با گسترش نفوذ اصلاح طلبان در قدرت سیاسی، تمایل به اصلاح طلبی در محافل و گرایش های مختلف جنبش زنان گسترش یافت و همین فضا باعث شد که بسیاری از زنان چپ و سکولار از این پروسه فاصله گرفته و یا کنار گذاشته شوند. در این فرآیند "گرایش اصلاح طلبانه" توانست در جنبش زنان نقش مسلط پیدا کند. اگر چه حاملین این گرایش از سنت های سیاسی مختلف از جمله، لیبرال ها، چپ رفرمیست، ملی- مذهبی و ... می آمدند، نقطه وحدت آنها، تغییر در قوانین و ساختار موجود از طریق اصلاح آن بود. رسانه ها و کارگزاران سیاسی دولتهای غربی، محافل آکادمیک و پسا مدرنیست ها نیز در برآمد و تقویت گرایش اصلاح طلبانه جنبش زنان، نقش موثری داشتند. یکی دیگر از دلایل رشد گرایش اصلاح طلبانه و هژمونی آن در صف آرای سیاسی جنبش زنان در ایران، کاهش نفوذ چپ و جنبش کارگری در سطح داخلی و بین المللی بود. آنهم در شرایطی که جهانی

شدن سرمایه، شرایطی ایجاد کرده بود که جنبش زنان بیش از هر دوره دیگری، نیازمند نقد های ژرف سوسیالیستی به کارکردهای نظام سرمایه داری و تأثیرات آن بر وضعیت زنان بود.

گرایش اصلاح طلبانه: تقلیل گرایی در خواسته ها و بن بست در استراتژی

فصل مشترک همه محافل، گروه ها، کمپین ها و نهادهایی که به صف آرای اصلاح طلبانه در جنبش زنان، تعلق داشته اند، تلاش برای تغییر قوانین و سیاست های زن ستیز رژیم بود. همین نکته پاشنه آشیل آنها نیز بود. اگر قرار باشد که اصلاحاتی در ساختار و قوانین این رژیم انجام بگیرد، سطح خواسته های گرایش اصلاح طلبانه نمی توانست از محدوده اصلاح طلبان رژیم فراتر رود. همین نکته شکاف عمیقی ایجاد می کرد بین کنش های خودپو و از پائین جنبش زنان و گرایش اصلاح طلبانه حاکم بر جنبش زنان.

اگر کنش های خود پوی جنبش زنان با اتخاذ روش های مبارزه جویانه در نفی شرایطی که علیه زنان ایجاد شده بود نظیر نقد حجاب اجباری، کنار زدن تابوهای جنسی، به ریشخند گرفتن فرهنگ و غیره، در عمل سیاست همه شاخه ها و جناح های رژیم را به چالش می گرفت، سیاست و استراتژی گرایش اصلاح طلبانه در عمل نمی توانست از چارچوب های اصلاح طلبان حکومتی فراتر رود. چرا که ممکن نبود که قوانین اخلاقیات و نرم های ضد زن رژیم به واسطه ایجادگرانش تغییر کند. اگر کنش های خودپوی جنبش زنان در زیر پوست جامعه بسان "موش کور" "نقب می زد" و "غیر ممکن ها را مطلبید" و حتا نرم های رایج (نظیر ازدواج رسمی) را کنار می زند و نرم های جدیدی می آفرید، ماحصل گرایش اصلاح طلبانه اما چیزی نبود جز "طلب ممکن ها". چیزهایی نظیر اینکه سن ازدواج دختران از ۹ سال کمی بالاتر رود، برابری در دیه و غیره. پیامد چنین سیاستی در جنبش زنان چیزی نبود جز تقلیل گرایی در خواسته های جنبش زنان. البته رژیم هم که بازی موش و گربه را خوب می شناسد، در مواقع لازم کمی عقب می نشست و هر جا که لازم می شد، هم سیاست های زن ستیزاش را فراخ تر می کرد و هم بگیر و ببند های زنان را افزایش می داد.

تقلیل گرایی این گرایش تنها محدود به طرح خواسته ها نبود بلکه عرصه سیاست ورزی را هم دربرمی گرفت. لابی گری با بخش های از رژیم، استناد به مراجع تقلید در باره مشکلات زنان، یعنی آخوند های مرتجعی که مناره های این رژیم ضد زن را ساخته اند، نقش آفرینی در کمپین های انتخاباتی و تقویت شاخه های مختلف اصلاح طلب رژیم و... همه و همه از اجزای جدایی ناپذیر سیاست ورزی و استراتژی گرایش اصلاح طلبانه جنبش زنان بود. انتخابات سال ۸۸ نقطه پایانی بود بر شکست این استراتژی و طرح این واقعیت که رژیم حتا خودی ها را بر نمی تابد.

فروکش جنبش زنان و شکاف در گرایش اصلاح طلبانه

با فروکش جنبش پس از ۲۲ خرداد، از تحرکات جنبش زنان نیز کاسته شد. گرایش اصلاح طلبانه در جنبش زنان نقش هژمونیک خود را از دست داد و از درون از هم گسست. همراه با فروریزی این گرایش، خیلی از فعالین آن مجبور به تبعید شدند. هم اکنون برخی از لیبرال های گرایش "اصلاح طلبانه" جنبش زنان با گرایشات اسلامی که از گردونه قدرت خارج شده اند، ائتلاف کرده اند. تعداد دیگری از آنها به طیف های مختلف جمهوری خواه پیوستند. بخشی دیگری با گسست از این گرایش در پروژه های دیگری نظیر حقوق بشر و... فعال شدند. خیلی از زنانی که در پروژه های مختلف این دوره فعال بودند، به بازنگری سیاست های گذشته و نقد استراتژی اصلاح طلبانه پرداخته و بنظر می رسد که دستکم بخشی از آنها به رویکرد چپ تمایل پیدا کرده اند.

پایه اجتماعی جنبش زنان در این دوره را بیشتر زنانی تشکیل می دادند که در اثر تغییرات ساختاری به بازار کار پیوسته و یا در مراکز آموزش دانشگاهی به کسب مهارت مشغول بودند. اگر چه نمی توان تصویر دقیقی از جایگاه طبقاتی آنها ارائه داد اما بیشتر آنها به گروه های اجتماعی همچون، دانشجویان و جوانان تعلق داشته و در مشاغل نظیر خبرنگاری، وکالت و یا در بنگاه های اقتصادی و موسسه های خصوصی، شاغل بودند. گروه هایی از آنها نیز به افشار فوقانی طبقه متوسط و یا به طبقات بالا تعلق داشتند. با فروریزی

صف آرایی اصلاح طلبانه، هم اکنون سیالیت ویژگی صف آرایی سیاسی در جنبش زنان است. چیزی فرو پاشیده بدون آنکه چیز دیگر جایگزین آن شده باشد.

چند سال پس از فرو کش جنبش زنان و فروریزی گرایش اصلاح طلبانه، همه شرایطی که زمینه ساز برآمد جنبش زنان بود، همچنان باقی است. سیاست ضد زن و سرکوبگر رژیم لحظه ای قطع نشده است. طرح امنیت اجتماعی برای کنترل حجاب اجباری، پدوفیلی اسلامی و ازدواج با دختر بچه ها، جنایت های سازمان یافته نظیر اسپدپاشی، حفاظت از سنت ها و اخلاقیاتی که خشونت علیه زنان را گسترش می دهد، مجرمانه بودن رابطه جنسی خارج از ازدواج، سیاست افزایش جمعیت و نگاه به زن به مثابه ماشین های جوجه کشی، محدود کردن ابزار های جلوگیری از بارداری و دامن زدن به سقط جنین های غیربهداشتی، آزار همجنس گرایان، تهاجم به مزد و بیکار سازی زنان و ممنوعیت تشکلهای آنان، سیاست خانه نشین کردن زنان شاغل و موارد بی شمار دیگر.

در زیر پوست جامعه اما کنش های خود پوی جنبش زنان همچنان تداوم دارد. تکاپوی گرایش های مختلف که مترصد فرصت ها و گشایش های سیاسی نوین اند، آشکار و پنهان جریان دارد. کوشش هایی برای بازنگری به وضعیت زنان کارگر و زحمتکش و بازسازی دیدگاههای چپ آغاز شده که امید بخش است. اینکه گشایش های سیاسی آتی چگونه ایجاد می شود و جنبش زنان به چه شکل از درون آن سر بلند می کند، پرسشی است مربوط به آینده. چشم انداز آینده اما در گرو کوشش های کنونی در حال شدن است.

ناصر پیشرو

مارس ۲۰۱۵ / اسفند ۱۳۹۳

منابع:

۱- برای بررسی وضعیت زنان در انقلاب اکتبر نگاه کنید به:

Kommunismus und Frauenbefreiung-

Arbeitsgruppe Marxismus

Katharina Handler ,Manfred Scharinger, -Maria Pachinger ,Eric Wegner

۲- برای بررسی تمایز بین این دیدگاهها نگاه کنید به:

فمینیسم سوسیالیستی و مارکسیستی در منبع زیر:

-Maria Pachinger/Sozialistischer und marxistischer Feminismus

Positionsentwicklungen in den letzte 35 Jahren

ترجمه فصل اول این کتاب در لینک زیر قابل دسترس است:

<https://docs.google.com/file/d/0B887SGtSZ5WmWmNLdE9UanE5ejg/edit>

۳- برای توضیح بیشتر رجوع کنید به:

بررسی طبقات اجتماعی و مفهوم طبقه کارگر در سرمایه داری معاصر/ ناصر پیشرو

در لینک های زیر:

https://docs.google.com/document/d/1aR7S_0_RWODmBYLJpKaUQufJIGjfb0buz9KBRjFfQ_I/edit

https://www.youtube.com/watch?v=vhgJJ_PaQQw&feature=share

۴- برای دنبال کردن پی آمدهای "تغییر ساختاری" بر جابجایی افسار و طبقات اجتماعی و جایگاه زنان منابع زیادی در موسسه هانس بوکلر وابسته به اتحادیه های کارگری آلمان در لینک زیر موجود است:

<http://www.boeckler.de/index.htm>

۵- نگاه کنید به:

شرایط و چشم انداز جنبش زنان ماریا پاشینگر [Maria Pachinger](#) برگردان: ناصر پیشرو

http://naser-pishro.blogspot.de/p/blog-page_6798.html

۶- نگاه کنید به: گزارش جلسه "نارسمیت زنان در بازار کار" گروه جامعه‌شناسی زنان و جنسیت (مطالعات زنان) سخنرانان آذر تشکر/بهاره بهار فر . از متن گزارش:

"در فیلپین کارگران خانگی توانستند انجمن‌هایی با ۲ میلیون عضو تاسیس کنند. در هند قانون دستفروشی تصویب شد و دستفروشان ۳۰ سال است که دارای انجمن خود هستند و هر دستفروش موظف است روزی یک رویه به انجمن خود کمک مالی بکند" متن این گزارش در سایت‌ها زیادی وجود دارد.

۷- برای بررسی آرایش طبقات اجتماعی در ایران و نرخ مشارکت زنان شاغل نگاه کنید به: طبقه و کار در ایران نوشته سهراب بهداد و فرهاد نومان‌ی و سی سال جابجایی طبقات اجتماعی در ایران از همین دو نویسنده در لینک زیر:

<http://www.ensani.ir/fa/content/205617/default.aspx>

۸- نگاه کنید به محمد مالجو:

انباشت به مدد سلب مالکیت در دولت یازدهم/سایت نقد اقتصاد سیاسی

کالای سازی نیروی کار در دولت یازدهم

۹- سخنرانی محمد مالجو در همایش مشارکت اقتصادی زنان؛ چالش‌ها و راهکارها

۱۰- نگاه کنید به: گزارش جلسه "نارسمیت زنان در بازار کار" گروه جامعه‌شناسی زنان و جنسیت (مطالعات زنان) سخنرانان آذر تشکر/بهاره بهار فر

۱۱- نگاه کنید به گزارش بی بی سی در لینک زیر

http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2011/04/000001_ptv_reporters.shtml

۱۲- برای نمونه نگاه کنید به سخنرانی نسترن موسوی "تاریک و روشن دستفروشی در مترو" در لینک زیر

[/http://chaharrah.tv/nastaran-mousavi-1393-05-29](http://chaharrah.tv/nastaran-mousavi-1393-05-29)

۱۳- برای شناخت از فعالیت های تشکل های زنان در این دوره نگاه کنید به :

مهنار متین/ناصر مهاجر:خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷ دفتر اول/تولدی دیگر و دفتر دوم /همبستگی جهانی